

تو هم می توانی

تصویرگر: شیرین شیخی

چه روزی...
چه اشکی، چه آهی، چه سوزی!
چه گریه‌هایی، چه ناله‌هایی!
چه صدای غم‌انگیزی...
صدای سنج و طبل و زنجیر...
همه هستند، بچه و جوان و پیر.
روز، روز عاشورا است. روز شهادت امام سوم ماست.
دسته‌های عزادار می‌آیند. چه عزاداری بزرگی!
چه نگاه‌های غمگینی! تو هم می‌بینی؟
می‌خواهی در این عزاداری بزرگ شرکت کنی؟

نگو که نمی‌توانم! نگو که هنوز کوچکم!
بلند شو. لباس سیاهت را بپوش. دست
مادرت را بگیر و از خانه بیرون برو.
بچه‌ها، منتظر تو هستند.
چرا معطلی؟ بگو یا علی،
کلاس اولی!

